

آیا پیروزی بوش علامتی در جهت بحران جدیدی برای جهان است!!

الف - آنایتا

آمریکا اجازه و قدرت بیشتری به او داده و او قصد دارد به طور کامل از آن استفاده کند. اکنون ترس از حمله نظامی جدید به کشورهای ایران و سوریه و برخورد با کره شمالی و شدت یافتن یورش نظامی در عراق وجود دارد.

هرچند بوش با شکست و بی برنامه گی در عراق روبرو شده است و بر اساس حجم نیروهای نظامی آمریکایی در عراق و با توجه به گنجایش کنونی مالی، دولت بوش قادر نخواهد بود به تنهایی بر مساله عراق فایز آید و تجربه ثابت کرده است، امپریالیسم لگام گسیخته بدون داشتن یک ارتش مسلح که بتواند تمامیت عراق را کنترل کند، به فکر ماجراجویی نظامی جدیدی نخواهد افتاد.

جنگ با عراق هر روز سرمایه های بیشتری از دولت را می بلعد و این میزان در تناسب با جنگ ویتنام که سی سال پیش اتفاق افتاد، بیشتر است. اقتصاددان دانشگاه یل، ویلیام نورداس، تخمین زده است که با نرخهای کنونی، جنگ ویتنام تقریباً ۵۰۰ میلیارد دلار در مدت ۸ سال از سال ۱۹۶۴ خرج برداشت در حالی که خرج جنگ با عراق تا پاییز آینده و فقط بعد از دو سال و نیم، به نصف این میزان خواهد رسید.

حتی محافظه کاران جدید در اطراف بوش انتظار دارند که نیروهای آمریکایی فقط تا انتخابات عراق در این منطقه بمانند. اگر این استراتژی خروج تعقیب شود، کشور عراق از داخل منفجر می شود و با واکنشهای حجیم کشورهای همسایه، از درون می شکند. از طرف دیگر، کشور ایران با داشتن جمعیتی سه برابر جمعیت کشور عراق وجود دارد. بوش بدون تردید رویاپردازی می کند که یک حمله نظامی به ایران قادر است ملاحی بنیاد گرا را از قدرت خارج سازد.

بدون شک در میان مردم ایران مخصوصاً جوانان، وهم گرایی و خیال باطل گسترده ای در مورد استاندارد زندگی آمریکایی و مخصوصاً دموکراسی وجود دارد اما تظاهراتها و مخالفتها در کشور عراق نشان داد که هر مداخله نظامی در کشور ایران، باعث اعتلای حس میهن دوستی آنان خواهد شد و اکثریت جمعیت این کشور برای روبرو شدن با هر هجوم و تعرضی خود را آماده خواهند کرد.

انتخاب اصلی دولت بوش برای حمله نظامی، استفاده از نیروی یکی از بقیه در صفحه ۱۵

تاریخی و فرهنگی بسیاری برای این حرکت وجود دارد، از جمله انگیزش ایجاد امنیت در فرم خانواده در چارچوب کلیسا در شرایط جهانی نامطمئن و پریشان و در یک دوره پر افت و خیز زمانی. در هر حال، این نوع حمایت طبقه زیرین جامعه از بدترین دشمن طبقاتی خود، بسیاری بی ثبات و بی پایدار است و می تواند توسط رویدادها و حوادث بزرگی به لرزه در آید. علاوه براین، به مردم آمریکا در این انتخابات، یک شانس حقیقی برای انتخاب داده نشد و با توجه به تغییر مواضع جان کری، نامزد حزب دموکرات در موارد مختلف، یک اطمینان و اعتماد کامل در میان مردم عراق رای داد و بعد به میزان بودجه برای این جنگ رای مخالف داد اما در زمانی که او را برای یک مبارزه انتخاباتی با بوش فرا خواندند، او این مساله را بدتر کرد و گفت: «من در حقیقت به ۸۷ بیلیون دلار سرمایه گزاری در جنگ با عراق رای دادم، قبل از اینکه به این مساله رای منفی بدهم!!»

فقر

در سخنان کری به دشواری چیزی در مورد فقر افزوده شده میلیونها تن که شغلشان را در دوره ریاست جمهوری بوش از دست دادند و وضعیت شرم آور بیمه درمانی در آمریکا، شنیده شد و بیشتر به امتیازاتی که در زمان جنگ با ویتنام دریافت کرده بود، تمرکز کرد. از طبقه متوسط و زیرین نام برده شد اما هرگز از طبقه کارگر و احتیاجات و منافع آنان سخنی به زبان نیاورد، در صورتیکه از طرف رهبر اتحادیه بازرگانی، میلیونها دلار پول به خزانه انتخاباتی کری روانه شده بود.

همزمان، سایه حادثه یازده سپتامبر و نگر داشتن ترس از تکرار دوباره آن، بالای سر انتخابات نگر داشته شد و حزب جمهوری خواه، به حزب ناسیونالیستهای آمریکایی تبدیل شد که از تکرار حوادثی از این دست شدیداً جلوگیری به عمل خواهند آورد و این به معنای برنامه «جنگ علیه ترور» است که بوش قصد دارد بدون توجه به نیک و بد، این مساله را به همان اندازه که در صحنه بین المللی پیاده کرده در اجرا دربیورد. بوش اعتقاد دارد که ملت

درصد به کری اما این مساله هنوز تصویر کاملی به دست نمی دهد. آقای گرگ پلست، خبرنگار محقق نشان داده است که به طور تخمینی دو میلیون رای برای کری، توسط ماموران صاحب منصب محافظه کار شمرده نشده است اما حقیقتی که باقی ماند این است که با وجود وحشت و ترس در عراق و بدترین رکورد اقتصادی که در زمان اولین دوره ریاست جمهوری بوش بوجود آمد (که از سال ۱۹۳۰، از دوره هورر تا کنون بی سابقه بوده است) بوش دوباره به قدرت رسید.

میلیونها تن از مردم آمریکا بخصوص جوانان و ۸۸ درصد از آفریقایی - آمریکاییها به کری رای دادند. هرچند این رایها توسط میلیونها رای افراد دیگر باطل گردید. میلیونها مسیحی متعصب که در انتخابات ریاست جمهوری قبلی رای نداده بودند، این بار به صحنه آمدند زیرا بوش را به عنوان شخصی محافظ آداب و رسوم و ارزشهای سنتی آمریکایی می شناختند.

سیصد هزار نفر از «نیروها و دسته های ایجاد شوک و ترس»، متعلق به عالیجنابان خاکستری حامی بوش، از جمله کارل روو، به تحریک مردم پرداختند چنان که بعضی برای دفاع از ارزشهای سنتی و برخی دیگر در یک مبارزه شرم آور انتخاباتی، علیه حقوق زنان، همجنس گرایان و تحقیقات علمی مربوط به سلول اصلی معروف به استم سل وارد میدان مبارزه انتخاباتی شدند.

یاهو سراییهای شوروانه و قرون وسطایی در رابطه با قسمت دوم، از طرف جمهوریخواهان توسط سناتور تام کوبارن جمع بندی گردید. وی در روز انتخابات قول داد که مانع حق زنان برای انجام کورتاژ خواهد شد و هر پزشکی که اقدام به انجام این عمل کند را مورد پیگرد و تنبیه قرار دهد.

روزنامه دیلی میورر، این سوال را مطرح کرده است که چگونه در یک جامعه پیشرفته و صنعتی، میلیونها نفر از مردم، شاید بی شباهت به جای دیگری، اینچنین به احکام و قوانین اخلاقی از مد افتاده بنا شده بر بنیادگرایی مذهب انجیلی می چسبند!!

بسیاری از کسانی که به بوش رای دادند، از جمله لایه بسیار کوچک اما فزونی گرفته ای از آفریقایی - آمریکاییها، بر خلاف منافع اقتصادیشان به دشمنان خود رای دادند. دلیلهای

یاس و ناامیدی عمیقی در کشور انگلیس و دیگر نقاط جهان در اثر پیروزی بوش در انتخابات آمریکا پدید آمده است. اگر چه این موضوع نگاه بدبینانه به آینده جهان و یا توهین به مردم آمریکا آنچنان که روزنامه دیلی میورر عنوان کرد «که چگونه ۵۹ میلیون از مردم می توانند آنقدر کوتاه فکر باشند که به بوش رای بدهند!!» را توجیه و تصدیق نمی کند.

در انتخابات سال ۱۹۹۲ انگلیس، پایانی مشابه انتخابات امروز آمریکا ترسیم شد. زمانی که جان میجر بصورت غیر مترقبه ای دوباره به قدرت برگشت با وجود اینکه قبل از آن، تاچر تحت اخراج اجباری قرار گرفته بود و طرحهای مالیاتی منفر شگست خورده بودند. شش ماه پس از به قدرت رسیدن جان میجر، «چهارشنبه سیاه» اتفاق افتاد و مکانیزم نرخ معادلات ارزی اروپا عوض و متلاشی شد و این موضوع سرنوشت حزب محافظه کار انگلیس را بطوری که هرگز ترمیم نیافت، مهر و موم کرد.

نیکسون، رئیس جمهور آمریکا نیز برای بار دوم در انتخابات پیروز شد اما رسوایی واترگیت و شورش توده ای مردم آمریکا علیه دروغها، دولت وی را ساقط کرد. به همین گونه، لیندن جانسون نیز قبل از اینکه بتواند دوره دوم را شروع کند، درپی شورش مردم علیه جنگ ویتنام مجبور به یک استعای بدون تشریفات شد.

تاریخ هرگز عیناً به یک شکل تکرار نمی شود اما این مثالها تجارب انتخابات مشابه را بازگو می کند و همانطور که سوسیالیسم بارها توضیح داده است، بازتاب یک حالت در یک لحظه از زمان، چشم اندازهای ثابت و ماندنی ندارد و این چشم اندازها می تواند توسط رویداد های بزرگی به لرزه در آید.

قطبی شدن

اولین دوره ریاست جمهوری بوش، جامعه آمریکا را به گونه گسترده ای که در سی سال گذشته سابقه نداشته، قطبی کرد. این مساله، محصول انتخاباتی بود که شمار شرکت نندگان آن، ۸ درصد نسبت به سال ۲۰۰۰ افزایش یافت و بیشترین درصد از سال ۱۹۶۰ تا به کنون را نشان می دهد. ۵۱ درصد مردم به بوش رای دادند و ۴۹